

## بررسی تطبیقی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری

بر اساس رویکرد جامعه شناسی حقوقی

\* نیر محمدپور

\*\* دکتر محمدباقر علیزاده اقدم

\*\*\* حسن پاشازاده

\*\*\*\* دکتر محمد عباس زاده

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۰۸/۳۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۰۹/۰۸

### چکیده

در طول تاریخ در نظام های کیفری، نمونه های مختلفی مطرح بوده است که از این میان، نمونه عدالت سزادهنده هنوز در سیستم کیفری کشورها به اجرا در می آید. در این نمونه، همواره بزهکار را مستحق کیفر متناسب با شدت بزه می دانند و تاکید دارند که با فرد بزهکار بایستی آنگونه رفتار شود که او با دیگران کرده است. چنین رویکردی به جهت محرومیت بزهکاران از حقوق اجتماعی خویش در حال حاضر به چالش کشیده شده است؛ طوریکه منتقدان عدالت کیفری، عدالت ترمیمی را جایگزین مناسب آن تلقی کرده و معتقدند می توان از طریق سازکارهای اجتماعی تعاملی میان بزهکار و بزه دیده، ضمن جبران خسارت بزه دیده، بزهکار را به جای حبس در زندان به جامعه برگرداند. به همین خاطر، مقاله حاضر در نظر دارد با نگاهی بین رشته ای؛ یعنی جامعه شناسی حقوقی و به روش تحلیلی- تطبیقی، هر دو رویکرد یاد شده را بررسی و تحلیل علمی نماید.

واژگان کلیدی: عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، بزهکار، بزه دیده

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

\*\* استادیار مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تبریز

\*\*\* کارشناس ارشد حقوق جزا

\*\*\*\* استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز Email: m.abbaszadeh@yahoo.com

#### مقدمه

عدالت ترمیمی<sup>۱</sup>، الگویی نو ظهور و در عین حال کهن و ریشه دار از عدالت کیفری است که از دهه های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم میلادی تجدید حیات یافته است. مفهوم مذکور، نخست در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو معمول گردید. از نظر اندیشمندان، علل گرایش به عدالت ترمیمی در دهه های اخیر ناتوانی سیستم عدالت کیفری سنتی می باشد. مدل کلاسیک یا سنتی عدالت کیفری<sup>۲</sup> شامل "عدالت سزادهنده"<sup>۳</sup> و "عدالت بازپرورانه"<sup>۴</sup> می باشد که در آن عدالت سزا دهنده ناظر بر جرم بوده و عدالت باز پرورانه بر بزهکار توجه دارد. بنابراین در دهه های اخیر، به دلیل ناکارآمدی این سیستم نهضتی به نام عدالت ترمیمی مطرح گردیده است که به اعتقاد طرفداران آن میتواند علاوه برحل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، خصومت، تنش و اختلال ناشی از آن بین بزه دیده و بزه کار را در جامعه ی محلی آن هم درچارچوب فرایند مذاکره و مصالحه جمعی رفع و ترمیم بکند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۷، : ۲۸).

عدالت کیفری کلاسیک در انجام رسالت های خود همچون ایجاد بازدارندگی عمومی و اصلاح بزهکاران در عمل موفق نبوده است؛ تراکم کار دادگاه ها، تورم جمعیت کیفری، نرخ رو به افزایش کیفرهای حبس، افزایش میزان جرائم، تضعیف شدید کارکرد بالینی زندان ها، نارضایتی عمومی از طولانی بودن فرایند رسیدگی و رفتار قضایی، عدم رضایت عمومی ارباب رجوع از عملکرد دادگاه ها، افزایش ناامنی جانی و مالی ناشی از عملکرد نا مطلوب پلیس و مراجع قضایی، از جمله انتقادهایی است، که بر سیستم عدالت کیفری سنتی وارد شده است. بر این اساس، عدالت کیفری سنتی بر خلاف عدالت مدنی همیشه به

---

<sup>۱</sup> - Restorative justice

<sup>۲</sup> - Classical criminal justice system

<sup>۳</sup> - Reputative

<sup>۴</sup> - Rehabilitative justice

صورت یک نهاد مدنی بسته و خود کفا عمل کرده است و ذاتاً خصیصه رسمی و دولتی دارد. در این سیستم، عدالت رسماً توسط دولت مصادره شده است (همان، ۱۴-۱۵). در حالی که در عدالت کیفری سنتی بر سزادهی مجرم با توجه به جرم ارتكابی تأکید میشود، در عدالت ترمیمی بر بازسازی و ترمیم رابطه‌ی گسسته بین بزه‌کار و بزه دیده، خسارت وارد آمده بر جامعه و بزه دیده و جبران آن تأکید می‌شود؛ به طوری که همه‌ی سهامداران اصلی جرم (بزه‌کار، بزه دیده و جامعه محلی) نقش فعالی در فرایند کار دارند. این در شرایطی است که در عدالت کیفری سنتی فرد بزه دیده نقش منفعلی در فرایند کیفری دارد و این فقط قانون است که با توجه به جرم ارتكابی مجازات بزه‌کار را تعیین می‌کند. بنابراین عدالت ترمیمی به عنوان یکی از آموزه‌های معاصر علوم جنایی است که از رهگذر آن طرف‌های درگیر در یک جرم معین به شکل جمعی یا گروهی برای حل و فصل و رسیدگی به آنچه از جرم حاصل شده و پیامدهای احتمالی آن در آینده تصمیم‌گیری و رایزنی می‌کنند که این کار از طریق شیوه‌های غیر رسمی همچون سازش، میانجیگری بزه دیده - بزه‌کار، گونه‌های مختلف نشست‌های ترمیمی، هیات‌های ترمیمی اجتماع مدار، محفل‌های صدور حکم و تعیین ضمانت اجرایی انجام می‌شود (بریث ویت<sup>۱</sup>، ۱۳۸۵: ۵۲۱).

از جمله عناصر عدالت ترمیمی می‌توان به داوطلبانه بودن این عمل، اظهار حقیقت، رودر رویی، توافق، حمایت، غیر علنی و محرمانه بودن اشاره نمود (همان، ۲۳۱). در مورد عدالت کیفری سنتی و ترمیمی همواره برداشت‌های متفاوتی وجود داشته است. در عدالت کیفری سنتی سزادهنده که از جمله اندیشمندان مطرح در این حوزه کانت و هگل می‌باشند، جرم را به معنی تجاوز به قانون می‌دانند و بر این باورند که چون قانون مورد تجاوز قرار گرفته است پس به طور طبیعی، صاحب قانون یعنی حاکم، دارنده حق مجازات تلقی می‌شود و لذا چون فرد به قانون تجاوز کرده پس دیگر شهروند محسوب نمی‌شود (شیری، ۱۳۸۵: ۲۲۰-۲۲۳). اما در عدالت ترمیمی برداشت دیگری از بزه وجود

<sup>۱</sup> Braithwaite -

دارد و آن اینکه بزه را به عنوان یک عمل علیه نظم اجتماعی، روابط انسانی و نقض حقوق افراد تعریف میکنند (همان، ۲۲۶).

بررسی های انجام شده در مورد عدالت کیفری سنتی نشان می دهد که چون این روش بیشتر بر سلب آزادی مجرم توجه می کند، لذا مشکلات عدیده ای را به وجود آورده که از جمله ی آنها می توان به جرم زا بودن محیط زندان، هزینه های اقتصادی بالا، مشکلات بهداشتی و روانی موجود اشاره نمود. برای مقابله با چنین مشکلاتی لایحه ای با عنوان " لایحه مجازاتهای اجتماعی جایگزین زندان " مطرح گردید. در ایران این لایحه در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۳ در معاونت حقوقی و توسعه قضایی توسط کمیسیون سیاست جنایی و اصلاح قوانین کیفری-کمیته سیاست کیفری-تدوین و تنظیم گردید و به دنبال بررسی آن در کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی مورد تصویب قرار گرفت (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۸۷: ۷۷).

مجازاتهای جایگزینهای حبس به دوگونه ی سنتی و جدید می باشد. جایگزینهای سنتی زندان شامل جزای نقدی، آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات می باشد. اما به دلیل مشکلات ناشی از اجرای آنها جایگزین هایی برای آنها معرفی شده اند که شامل محرومیت از حقوق اجتماعی، دوره ی مراقبت، کیفر نقدی روزانه و خدمات اجتماع محور (عام المنفعه) می باشند (همان، ۷۶).

خدمات عام المنفعه یکی از تدابیر جایگزین زندان می باشد که به موجب آن به بزهکار پیشنهاد می شود از طریق انجام کاری (رایگان) به نفع جامعه، به جای رفتن به زندان، در صدد جبران خطایی که مرتکب شده است برآید. این کار البته با تشخیص حالت خطرناک بزهکار و در قالب جبران خسارت و ترمیم نظم مختل شده ی جامعه انجام می شود. کارهای عام المنفعه بیشتر در مورد بزهکاران نخستین<sup>۱</sup> اعمال می گردد و به این ترتیب از تماس آنها با محیط کیفری جلوگیری می کند (پیکار، ۱۳۸۵: ۲۹).

جان کلام اینکه، علیرغم اینکه از عمر عدالت ترمیمی ۴ دهه نمی گذرد، اما در نظام کیفری به یک جنبشی پویا تبدیل شده است. و در اسناد منطقه ای و بین المللی مطرح می باشد. نخستین سندی که در سطح منطقه ای حقوق قربانیان بزهکار را به صراحت مورد

<sup>۱</sup> - first Offenders

توجه قرار داده است کنوانسیون اروپایی راجع به جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت آمیز است که به ابتکار شورای اروپا (با بیش از ۴۴ عضو) در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۸۲) به تصویب اعضای آن رسید. در سطح جهانی هم می‌توان به "اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزهکار و قربانیان سوء استفاده از قدرت" موضوع قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که دو سال پس از کنوانسیون اروپایی به تصویب رسید، اشاره کرد (فروزش، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱).

حال با توجه به موارد یاد شده این سؤال اساسی مطرح است که آیا اعمال عدالت ترمیمی در مورد زندانیان، می‌تواند نقصان‌های عدالت کیفری را مرتفع نماید؟ در این مقاله تلاش شده است با مرور رویکردهای جامعه‌شناختی و حقوقی به سؤال یاد شده پاسخ علمی داده شود.

#### رویکرد جامعه‌شناختی

از جمله جامعه‌شناسانی که دیدگاه‌هایی را در حوزه‌ی حقوقی مطرح کرده‌اند می‌توان به امیل دورکیم، آنتونی گیدنز و میشل فوکو اشاره کرد. دورکیم بر این باور است که جرم و بزهکاری پدیده‌هایی است، که همواره در تمامی جوامع اتفاق می‌باشد، اما نحوه‌ی مقابله با آنها در جوامع مختلف متفاوت از هم می‌باشد. وی، که مانند سایر همفکران کارکردگرایی خودش اصالت را به جامعه می‌دهد، بر این باور است که حقوق، منبعث از ساخت‌های اجتماعی موجود در جامعه می‌باشد. ایشان، شعور اجتماعی حاکم بر جامعه را دارای آنچنان قدرتی می‌داند که ارزشها و ملاکهای خود را بر افراد تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر، وی حقوق را نمایشگر نیرومندترین حالات "شعور جمعی" می‌داند که در برابر بی‌نظمی‌هایی که مانع بقاء و پیشرفت اجتماع است از خود مقاومت نشان می‌دهد (آرون، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۷).

دورکیم، بررسی‌های خود در مورد حقوق و انواع آن را در قالب جوامع مختلف ارائه می‌دهد. او بر این باور است که جوامع مکانیکی که در آن افکار و گرایش‌های مشترکی میان اعضای آن وجود دارد، به نوعی جامعه محافظه‌کار می‌باشد. این نوع جوامع نمی‌توانند فردی را تحمل کنند که از باورهای مشترک یا هنجارهای اجتماعی تخطی کرده باشد. این جوامع هر نوع تخطی از قواعد و قوانین را تهدیدی برای وحدت اجتماعی می‌

دانند و لذا با هر نوع کجروی به شدت برخورد می کنند. به اعتقاد دورکیم در جوامع دارای همبستگی مکانیکی نوعی منطق ناخودآگاه حاکم می باشد و افراد همچون ابزار ناآگاه نیروی اجتماعی عمل می کنند، یعنی به صورت ناخودآگاه احساس می کنند که چنین پدیده ای، یعنی جرم و تخطی از هنجارها، برای انسجام و پیوستگی شخصی و اجتماعی خطرناک می باشد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۵۸). دورکیم در مورد کیفر رسانی بر این باور است که کیفر رساندن نوعی ارضای وجدان جمعی می باشد که در اثر وقوع جرم جریحه دار شده است و حال غرامت می طلبد. به اعتقاد دورکیم مجازات گناهکار، غرامتی است که به احساسات همگان داده می شود (آرون، ۱۳۶۳: ۲۳).

با توجه به تقسیم بندی دورکیم از انواع حقوق تنبیهی و ترمیمی می توان گفت که وی حقوق تنبیهی را مختص جوامع دارای همبستگی مکانیکی می داند، اما حقوق ترمیمی بنا به گفته دورکیم بر جوامعی حاکم است که در آن تقسیم بندی اجتماعی شباهت های میان افراد را به تفاوت ها و تمایزها مبدل ساخته است. در این نوع جوامع، وقوع هر نوع جرم و بزهکاری نه با تنبیه کردن افراد، بلکه با فرایند حقوق ترمیمی و با هدف بازگرداندن انتظام امور بر مدار عدالت پاسخ داده می شود. وی حقوق ترمیمی را دارای اشکال مختلفی می داند که هدف همگی آنها ایجاد تعاون ما بین افراد می باشد (همان، ۲۴).

دورکیم، جوامع دارای تکامل اجتماعی را شامل یک سری نهادهای تخصصی می داند که توان پاسخگویی به نیازهای جامعه را دارند و در صورتی که بخش های مختلف جامعه به گونه ای شکل گرفته باشند که وابستگی متقابل خود را به شکل سالم و روشنی حفظ کرده باشند، تضادها و بحران های موجود می تواند حل و فصل شود. این شرایط، مستلزم نوعی نظام اخلاقی جدیدی است که بر خلاف موارد قبلی ضروری است که از انعطاف پذیری بالایی برخوردار بوده باشد تا بتواند نقش های مختلف اجتماعی را در یک جامعه ی پیچیده تاب بیاورد. وی در همین راستا به نوعی نظام اخلاق مدنی جدید اشاره می کند که بایستی توسط جامعه شناسان ایجاد گردد (جلانی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۷).

گیدنز در کتاب "جامعه شناسی" که آن را با همکاری کارل بردسال نگاشته است، از ابعاد مختلفی چون زیست شناختی، روانشناختی و جامعه شناختی به تبیین علل و عوامل وقوع جرم و کجروی می پردازد. وی در ادامه به استراتژی های کاهش جرم در جوامع مخاطره آمیز پرداخته و اشاره می کند که وجود انواع جرم و جنایت در جامعه نه فقط افراد، بلکه حکومت ها را هم در گیر خود ساخته است که بایستی مدیریت خطر بکنند.

یکی از اصلی‌ترین وظایف سیاسی اجتماعی در دولت‌های جدید، کنترل جرم و بزهکاری می‌باشد. از جمله سیاست‌گذارهای دولت‌های محافظه‌کار علیه جرم و جنایت می‌توان به تشدید فعالیت‌های اجرای قانون اشاره کرد. افزایش نیروهای پلیس، افزایش بودجه دستگاه عدالت کیفری و صدور حبس‌های بلندمدت همگی به‌عنوان موثرترین عامل بازدارنده علیه تبه‌کاری مورد استفاده قرار گرفت. چنین روش‌هایی معمولاً مورد حمایت سیاست‌گذاران می‌باشند، چرا که از طریق اعمال آنها می‌توانند این اطمینان را در شهروندان ایجاد بکنند که علیه جرم و جنایت اقدام‌های قاطعی صورت می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۴۶).

پایه و اساس سیاست پلیسی موسوم به مدارا نکردن را نظریه‌ای به نام پنجره‌های شکسته تشکیل می‌دهد. این نظریه که تقریباً در دو دهه‌ی پیش مطرح شد حاکی از این است که پیوند مستقیمی میان ظاهر آشفته و بی‌نظم خیابان‌ها و ساختمان‌ها و وقوع جرم وجود دارد. اگر حتی یک پنجره شکسته در یک محله بدون تعمیر به همان حال باقی بماند، می‌تواند نشانه و پیامی برای مجرمان بالقوه بوده باشد که پلیس و اهل محل اعتنایی به اوضاع محله ندارند. پنجره‌های شکسته ممکن است با نشانه‌های دیگری از آشفتگی و بی‌نظمی همچون دیوارهای کثیف، زباله، خرابی و ماشین‌های اوراقی همراه بوده باشد که همگی می‌توانند نشانه‌ای برای آغاز هر نوع جرم و جنایت بوده باشد. وی یکی از سیاست‌های دولت در مبارزه با جرائم را زندانی کردن مجرمان می‌داند؛ چرا که بر این باور بود که زندان‌ها و حکم‌های بلندمدت می‌تواند بازدارنده‌ای نیرومند در برابر جرم بوده باشد. گیدنز به دستگاه کیفری بریتانیا اشاره می‌کند که در سالهای اخیر سخت‌گیرتر شده است و همواره جمعیت زندانها رو به افزایش می‌باشد؛ در سال ۱۹۹۷، ۶۷۰۰۰ نفر در زندان محبوس بوده‌اند که این رقم در مقایسه با سال پیش از آن ۱۰٪ افزایش پیدا کرده است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۴۵).

گیدنز در ادامه به عواقب و پیامدهای ناشی از حبس زندان اشاره می‌کند و می‌گوید اگر چه امروزه با زندانیان بدرفتاری جسمی نمی‌شود، ولی آنها سایر محرومیت‌ها را تحمل می‌کنند. آنها نه فقط از آزادی خویش محروم می‌شوند، بلکه از درآمد کافی و مناسب، مصاحبت با خانواده و دوستان سابق، رابطه با جنس مخالف، لباس‌ها و بقیه‌ی لوازم شخصی نیز محروم می‌شوند. آنان بالاجبار در جامعه‌ای پر از دحام زندگی می‌کنند

و ناچارند که روشهای انضباطی خشک و زمانبندی دقیق زندگی روزانه را بپذیرند. زندگی در چنین شرایطی به نظر گیدنز میان زندانیان و جامعه بیرونی شکافی عمیق ایجاد می کند، چرا که آنان مجبورند خود را با محیطی سازگار بکنند که مطلقاً متفاوت با دنیای بیرون می باشد. وی به دیدگاه منتقدان اشاره می کند و می گوید ساخت و ساز زندانها نه تنها بار مالی گران و نامعقولی به دوش مالیات دهندگان می گذارد، بلکه تاثیر چندانی هم بر میزان جرائم ندارد (همان، ۳۴۷).

فوکو در کتاب انضباط و مجازات (۱۹۷۹) به سالهای ۱۷۵۷-۱۸۳۰ اشاره دارد که طی آن دوران شکنجه زندانیان جایش را به نظارت به وسیله ی مقررات زندانبانی (دیده بان مشرف به صحنه) می دهد. همگان بر این باور بودند که دگرگونی یاد شده نشان دهنده ی برخورد انسانی تر با بزهکاران است، اما فوکو معتقد است که مجازات خصلت معقولانه ای به خود گرفته است. با این تفاوت که جای مامور اعدام با گیوتین را یک زندانبان مراقب گرفته است و می تواند روی زندانیان نفوذ بیشتری داشته باشد. فوکو بر این باور است که در شکنجه های پیشین زندانیان، پیوند میان قدرت و دانش آشکار بود، ولی با توسعه ی مقررات، این پیوند بیش از پیش نا مشخص تر شد؛ به طوری که براحتی می توانست در بدنه ی اجتماع نفوذ بکند و دیوانسالارانه تر، کارآمدتر، غیر شخصی تر و سنجیده تر عمل بکند (ریترز، ۱۳۷۵: ۶۶۵).

فوکو در مقایسه ی نظام جزایی و زندانبانی نوین با سیستم حاکم در گذشته بر این باور است که هر چند در گذشته زندانی مورد شکنجه قرار می گرفت و یا کشته می شد، ولی جسم و روحش تحت نظارت کامل جزایی و زندانبانی قرار نداشت. اما در نظام جزایی نوین که مبتنی بر تکنولوژی های موثر و کارآمد است، زندانی در هر زمان و در هر بعد از حیات جسمی و روحیش تحت نظارت کامل نظام زندانبانی قرار گرفته و از هر نظر راه فرارش بسته شده است (همان: ۵۶۳).

فوکو نسبت به ماهیت زندان ها نگاه انتقادی دارد و می گوید: اگر چه می توان تعداد زندان ها را وسعت دهم و بر شمار آنها بیفزاییم، اما کمیت جرم ها و مجرمان همچنان ثابت باقی می ماند. انتقاد دوم فوکو از زندان ها به فرایند تکرار جرم مربوط می شود. اینکه بازداشت و زندانی کردن نمی تواند مانعی در برابر وقوع جرم بوده باشد. چون کسانی که زندان را ترک می کنند بیشتر از گذشته امکان بازگشت به آن را دارند. فوکو در مورد کارکردهای زندان به جرم زا بودن آن، فقر و فلاکت خانواده ی زندانی، گسست



میان جامعه و فرد اشاره دارد. اما در سده‌های نوزدهم و بیستم با مشاهده‌ی عواقب منفی ناشی از زندانی کردن زندانی، یک سری راهکارهایی همچون آزادی مشروط و نیمه‌آزادی‌ها مطرح گردید (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۳۰).

فوکو تلویحا به اعمال مجازات‌های جایگزین زندان اشاره می‌کند و می‌گوید چرا باید جامعه‌زندگی و بدنی را در زندان نابود کند که می‌تواند آن را به مالکیت خود در بیاورد. جامعه می‌تواند به جای سلب آزادی از مجرم، با توجه به ماهیت جرم او را برای مدت زمانی کوتاه یا بلند به صورت برده به خدمت کشور در بیاورد. به نظر فوکو انجام کارهای عمومی نه برای تمامی مجرمان بلکه برای آندسته از مجرمانی پیشنهاد می‌شود که به کیفری خفیف‌تر از مرگ محکوم شده‌اند (همان: ۱۳۷).

#### رویکرد حقوقی

تونی مارشال<sup>۱</sup>، هوارد زهر<sup>۲</sup>، بریث ویت و مارتین رایت<sup>۳</sup> هرکدام تعریفی جداگانه از عدالت ترمیمی ارائه کرده‌اند. مارشال بر این باور است که عدالت ترمیمی پاسخ و واکنشی به بزه می‌باشد که در آن بر ترمیم و جبران خسارت‌های بزه دیده تأکید می‌شود. این تعریف همچنین بزه‌کار را نسبت به آسیب و خسارتی که بوجود آورده مسؤولیت پذیر می‌نماید و آشتی را در میان گروه‌ها بوجود می‌آورد (شیری، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

تعریفی که مارشال ارائه می‌دهد بسیار گسترده می‌باشد؛ چراکه در این فرایند، تمامی افرادی را که به صورت مستقیم و غیر مستقیم درگیر این مسأله هستند، شامل می‌شود. شیری (۱۳۸۵) بر این باور است که مارشال در تعریف خود از عدالت ترمیمی نگاهی رو به آینده دارد. یعنی اینکه با استفاده از شیوه‌های متعلق به عدالت ترمیمی می‌توان به یک اجماع و توافق کلی برای موارد مشابهی دست یافت که ممکن است در آینده رخ دهند. به عبارت دیگر در فرایند عدالت ترمیمی با ایجاد حس پاسخگویی کامل و مستقیم در

<sup>۱</sup> - Marshal , Tony

<sup>۲</sup> - Zehr , Howard

<sup>۳</sup> - Right , Martin

بزهکار، نه تنها رابطه‌ی بین بزه دیده و بزه کار ترمیم می شود، بلکه می توانیم در موارد مشابه خسارتهای حاصل از وقوع بزه را جبران نماییم، و نسبت به پیش گیری از ارتکاب بزه در آینده نیز چاره اندیشی بکنیم. مطلب دیگری که از تعریف مارشال به دست می آید این است که وی به داوطلبانه بودن شرکت در فرایند مذاکره و تصمیم گیری مشترک با مداخله یا نظارت مقامهای رسمی یا میانجی گر اشاره می کند (فروزش، ۱۳۸۵: ۲۳).

مارشال اهداف عدالت ترمیمی را توجه کامل به نیازهای جسمانی، مالی، روانی و اجتماعی بزه دیده، پیشگیری از ارتکاب جرم از طریق بازسازگار کردن بزهکار، مسئول دانستن بزهکار در قبال جرم ارتکابی، بازسازی جامعه محلی از طریق حمایت از بازپروری بزهکار، فراهم آوردن ابزاری برای جلوگیری از تورم پرونده ها در نظام عدالت کیفری و کاهش هزینه ها می داند (مارشال، ۱۳۸۳: ۹۴).

رایت در تعریف خود از عدالت ترمیمی آن را تلاشی برای باز پذیری بزهکار، ایجاد توازن و تعادل بین منافع بزه دیده و بزهکاری می داند. وی بر این باور است که عدالت ترمیمی همواره در صدد ترمیم و بهبود وضعیت بزه دیده می باشد و در این مسیر تمامی اشخاصی را که به نحوی در حادثه مجرمانه نقشی داشته اند، به مشارکت فعال و سازنده فرا می خواند. با توجه به تعریفی که رایت از عدالت ترمیمی دارد، می توان آن را فرایندی دانست که طی آن از تمامی امکانات و استعداد های بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی استفاده می شود تا خسارت ناشی از جرم وارده بر فرد جبران گردد. نتیجه ی این فرایند بازپذیری بزهکار و بازگرداندن بزه دیده به حیات عادی اجتماعی و ترمیم گسست های ایجاد شده در روابط اجتماعی می باشد (همان، ۲۴-۲۳).

هوارد زهر یکی دیگر از نظریه پردازان مطرح در این حوزه می باشد. وی از پیشگامان و دانشمندان عدالت ترمیمی در آمریکا است که در تعریف این مفهوم، آن را فرایندی می داند که تا حد ممکن افرادی را که در جرم خاصی نقش داشته اند، گرد هم می آورد و بر ضررها، نیازها و الزامات بزه دیدگان تأکید دارد. زهر، جرم را به معنای تجاوز و توهین به مردم و روابط بین آنها می داند که بعد از ارتکاب آن، تکالیفی را برای ترمیم، اصلاح و رفع آثار آن ایجاد می کند. در این فرایند با گرد هم آمدن تمامی اعضای متاثر از جرم، به دنبال یافتن پاسخ هایی برای ترمیم، آشتی و اطمینان بخشی دوباره در زندگی محلی می باشند. زهر، رفتار مجرمانه را در واقع تجاوز فرد به حقوق و آزادیهای افراد دیگری می داند که در اثر آن، نه دولت، بلکه فرد بزه دیده آسیب می بیند. در این

شرایط به جای اینکه بزهکار به جامعه بدهی داشته باشد و یا کیفر تعیین شده توسط دولت را تحمل نکند، بایستی بدهکار فرد بزه دیده باشد و سعی کند که صدمات وارده در اثر وقوع جرم را رفع و ترمیم بکند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴).

زهر در مورد برداشت‌های متفاوت از جرم در عدالت کیفری سنتی و ترمیمی می‌گوید که در عدالت سزادهنده "جرم تعدی و تجاوز" به دولت از طریق نقض قانون و ارتکاب عمل مجرمانه معنا پیدا می‌کند و این در حالی است که در عدالت ترمیمی جرم به معنای تعدی و تجاوز به مردم و روابط میان آنهاست، به طوری که ارتکاب جرم موجب ایجاد تعهدی برای بازسازی آنچه که تخریب شده است، می‌گردد.

از سایر تأثیرگذارترین نظریه پردازان در این حوزه می‌توان به جان بریث ویت، انسان‌شناس، جامعه‌شناس و جرم‌شناس برجسته‌ی استرالیا اشاره کرد که با طرح نظریه‌ی شرمساری بازگرداننده یا بازیکپارچه ساز، شهرت جهانی یافت. وی بر این باور است که عدالت ترمیمی مبتنی بر نظریه‌ی شرمساری بازگرداننده بیش از شیوه‌های موجود در عدالت کیفری به کاهش جرم می‌انجامد. به نظر وی، عدالت ترمیمی یک نوع عدالت رایزنانه می‌باشد که به رایزنی و کنکاش افراد درباره‌ی پیامدهای جرم و چگونگی رسیدگی به این پیامدها و پیشگیری از رخداد مجدد آنها مربوط می‌شود که هدف آن نهادینه ساختن گرد هم آیی کنشگران اصلی در رویداد جنایی یعنی بزه دیده، بزهکار، خانواده، دوستان و تمامی کسانی که به آنها نیازمندند، می‌باشد. بریث ویت در مقایسه‌ی عدالت ترمیمی با سایر شیوه‌های کیفری به این نتیجه می‌رسد که عدالت ترمیمی به معنای بنیان‌های دگرگون شده فلسفه کیفری و برداشت‌های ما از آزادی، مردم‌سالاری و اجتماع می‌باشد (بریث ویت، ۱۳۸۵: ۵۲۷).

بریث ویت عدالت ترمیمی را فرایند بازسازی بزه دیده - بزهکار می‌داند. بازسازی بزه دیده به اعتقاد بریث ویت شامل جبران زیان مالی، ترمیم آسیب، ترمیم احساس امنیت، ترمیم احساس توانمندی، ترمیم حمایت اجتماعی و مردم‌سالاری رایزنانه می‌باشد. بزهکاران پس از شرمساری همراه با بازداشت نیاز به این دارند که کرامت انسانی آنها ترمیم گردد. این ترمیم کرامت به نظر بریث ویت از رهگذر رویارویی با بزه دیده، مسؤولیت‌پذیری در برابر پیامدهای بد برخاسته از جرم و پوزش‌خواستن وی از بزه دیده انجام می‌شود. وی علت اصلی ارتکاب جرم را احساس ناامنی و ناتوانمندی بزهکاران می‌

داند؛ چرا که آنها به دلیل اینکه احساس می کنند مورد ظلم واقع شده اند (مثل اقلیت ها) دست به ارتکاب جرم می زنند. وی تاکید می کند که اگرچه عدالت ترمیمی نمی تواند بی عدالتی های بنیادین و ساختاری را در جامعه حل بکند، اما مشکلات ساختاری موجود در جامعه را وخیم تر نمی سازد (همان: ۵۴۸-۵۴۷).

بریت ویت به تنوع موجود در فرایندهای اجرایی عدالت ترمیمی اشاره می کند که با توجه به فرهنگ های مختلف اشکال گوناگونی به خود می گیرند تا بتوانند خود را با چندگانگی یا کثرت ارزشمند از راهبردهای در جست و جوی واقعیت ها، همساز گردانند. وی در ادامه به نقش نهادها در جوامع مدنی اشاره می کند که به جای سرپوش گذاشتن روی مشکلات جدی همچون خشونت با آن به گونه ای برخورد می کنند که نه انگ زنده است و نه سزادهنده.

وی درمورد نقش دولت در عدالت ترمیمی معتقد است که دولت همواره به عنوان پاسدار حقوق عمل می کند. این فرایند به معنای الغای عناصر کلیدی نظامهای عدالت کیفری دولتی نیست، بلکه هدف حفظ عناصر کلیدی انقلاب دولت سالار ولی ستاندن قدرت از نهادهای مرکز مدار و کنترل قدرت توسط مردم می باشد که این به مفهوم انتقال قدرت از نظامها به جامعه مدنی می باشد.

نگاهی به عدالت ترمیمی با دیدی جامعه شناختی و حقوقی بر اساس رویکردهای

تجربی

لاوسون و کاتز<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) در بررسی های خود عدالت ترمیمی را به عنوان یک رویکرد جدید در مبارزه با جرایم جوانان از بعد اقتصادی بررسی نموده اند. آنان بر این باورند که میان مشخصه های اصلی عدالت ترمیمی و اصول بنیادین مدل اقتصادی ارائه شده توسط بکر رابطه وجود دارد. بکر در مدل اقتصادی خود اشاره می کند که یک عمل مجرمانه را نه بر مبنای طبیعت خود، بلکه از طریق عدم توانایی فرد در جبران خسارت جرمی باید دانست که وی مرتکب شده است. به نظر بکر، جریمه ها در مقایسه با سایر تنبیه ها بهتر عمل می کند و تنها درشرایطی باید اعمال گردد که از امکانات موجود بزهکار فراتر بوده باشد،

<sup>۱</sup> - Lawson and Katz

این نوع جبران خسارت به وضوح در قانون مدنی از طریق سیستم مسؤولیت پذیری جرم و تاکید ویژه بر دیدگاه‌های اقتصادی در قانون مطرح گردیده است.

لاوسون و کاتز در ادامه به بحث سرمایه‌ی اجتماعی و رابطه آن با عدالت ترمیمی اشاره می‌کنند که توسط رابرت پوتنام و جیمز کلنن جامعه‌شناس مطرح گردیده است. آنها روابط دو سویه میان انسانها را یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی می‌دانند که می‌تواند در سیستم‌های اجتماعی مختلف همچون مدرسه، خانواده و... مورد تعرض واقع شوند. در مورد رابطه‌ی عدالت ترمیمی با سرمایه‌ی اجتماعی تأکید می‌کنند که چون در عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری سنتی، امکان مواجه شدن بزهکار و بزه دیده و ابراز عقاید و دیدگاه‌ها وجود دارد، لذا سهامداران جرم از این حق خود محروم نمی‌شوند.

برگس و بوفارد (۲۰۰۷) در مقاله‌ی خود با عنوان "تأثیر طولانی مدت برنامه‌های عدالت ترمیمی بر بزهکاران جوان" به بررسی اثرات عدالت ترمیمی به عنوان یک شیوه متفاوت نسبت به فرایند عدالت کیفری سنتی پرداخته‌اند که در آن بر نتایج طولانی مدت تکرار جرم، احتمال وقوع جرم، تعداد آنها و جدی بودن رفتارهای بعدی در جرم تأکید دارند.

کائو و همکارانش<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) با استفاده از مدل نظری پیشنهاد شده توسط پرسر و ون ووریس<sup>۲</sup> به ارزیابی تجربی فرایندهای عدالت ترمیمی پرداخته‌اند. مدل نظری پیشنهاد شده شامل ۳ روش اجرایی همچون مصاحبه، برقراری رابطه و ارتباطات ارزش‌های اخلاقی می‌باشد. در این روش همچنین از داده‌های ثانویه‌ای چون مشاهده و مصاحبه استفاده کرده‌اند که شرم، بریت ویت، استرانگ و بارنز درآزمایش‌های شرمسارکننده‌ی بازگرداننده خود مطرح کرده بودند. نتایج نشان می‌دهد که بین نمرات دو شاخص رابطه‌ی اخلاقی و گفتگو همبستگی بالایی وجود دارد. نتایج به دست آمده از داده‌های مصاحبه و مشاهده نشان می‌دهد که افراد شرکت‌کننده در فرایند عدالت ترمیمی تمایل بیشتری برای

<sup>۱</sup> - Kua, Shih-ka et al

<sup>۲</sup> - Presser and Van Voorhis

مشارکت فعال در یک شرایطی را دارند که امکان گفتگوی بدون محدودیت در آن وجود داشته باشد.

ویتولت و همکارانش<sup>۱</sup> (۲۰۰۸)، به بررسی اثرات روانشناختی - فیزیولوژیکی نتایج حاصل از عدالت ترمیمی و عدالت سزادهنده در صورت بخشش یا بخشش نکردن بزه دیده گان پرداخته اند. نتایج بررسی ها نشانگر است که عدالت ترمیمی در مقایسه با عدالت سزادهنده واکنش های مثبت را بیشتر در فرد بوجود آورده و حس انتقام جویی و عصبانیت را در او کاهش می دهد.

اگر چه در فرایند عدالت ترمیمی بر حقوق انسانی تمام سهامداران جرم تاکید می شود اما وارد و لانگلند (۲۰۰۸) مشخصاً به بررسی حقوق انسانی بزهکاران در فرایند عدالت ترمیمی پرداخته اند. آنان بر این باورند که هر چند در فرایند عدالت ترمیمی از حقوق خاص بزهکاران محافظت می شود، اما از طرف دیگر باعث آسیب رسیدن به سایر حقوق این افراد می شود؛ چرا که به دلیل حضور سایر سهامداران جرم در جلسات، توجهی به حضور بزهکار، توانایی ها و قابلیت های آنان نمی شود. آنها در ادامه به منظور آشتی و حل و فصل تنش های موجود بین حقوق انسانی و عدالت ترمیمی یک سری مواردی را مطرح می کنند که در آن به رابطه ی بین نیازهای جامعه و رفاه افراد تأکید بیشتری شده است. وارد و لانگلند بر این باورند که بزهکاران و بزه دیدگان اغلب دانش کافی در مورد حقوق انسانی خود ندارند و حتی بعد از انجام مراسم هم نمی دانند که آیا به حقوق انسانی آنها توجهی شده است یا نه؟ آنها بر این باورند که ارزشهای حقوق انسانی می توانند تمامی فعالیت ها و نتایج ترمیمی را در سراسر جهان به هم مرتبط سازند و یک چارچوب اخلاقی بهم پیوسته و جامعی را برای اجرای برنامه های عدالت ترمیمی در انواع جوامع ارائه بدهند.

حقوق بشری که وارد و لانگلند از آن سخن می گویند به گفته ی میلر، همان نیازهای اولیه ی بشر می باشد که در صورت برآورده نشدن آنها به افراد آسیب می رسد و آنها از دسترسی به حداقل امکانات زندگی محروم می شوند. آنها در این تحقیق به تمایز بین

<sup>۱</sup> - Witvelt et al

حقوق بشر و حقوق شهروندی اشاره دارند و معتقدند که حقوق شهروندی امری نسبی است که از یک کشور به کشور دیگر فرق می‌کند، اما حقوق بشر خصلتی جهانی دارد. وارد و لانگلد (۲۰۰۹) در مقاله‌ی دیگری به بررسی عدالت ترمیمی و بازپروری بزهکاران پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که اگر چه این دو در مواردی با هم پوشانی دارند، اما حوزه کاربردی مختلفی را در سیستم کیفری به خود اختصاص می‌دهند؛ چرا که اگر در عدالت ترمیمی بر روابط گسسته و جبران خسارت وارده توجه می‌شود، در بازپروری بر کاهش احتمال وقوع جرم و تقویت شرایط زندگی مجرم تأکید می‌گردد. تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که بررسی عدالت ترمیمی صرفاً بر اساس یک نوع بینش چه حقوقی و چه جامعه‌شناختی صائب نمی‌باشد؛ چرا که در بررسی کلیه پدیده‌های اجتماعی از جمله مقوله عدالت، جرم، مجازات، زندان و مواردی مانند آن، نمی‌توان یک جانبه و تک رشته‌ای عمل کرد؛ طوریکه تحقیقات انجام یافته مذکور صحت ادعای اخیر را تأیید می‌کنند.

### **بحث و نتیجه‌گیری**

همانگونه که امیل دورکیم، می‌گوید جرم یک پدیده اجتماعی است که در تمامی جوامع با یک سری شدت و ضعف‌هایی دیده می‌شود (آرون، ۱۳۸۳: ۳۶). اما نحوه‌ی مقابله با آن مد نظر مقاله حاضر بوده است. در طول تاریخ در نظام‌های کیفری، نمونه‌های مختلفی مطرح بوده است که از این میان، نمونه عدالت سزادهنده هنوز در سیستم کیفری کشورها به اجرا در می‌آید. در این نمونه، همواره بزهکار را مستحق کیفر متناسب با شدت بزه می‌دانند و تأکید دارند که با فرد بزهکار بایستی آنگونه رفتار شود که او با دیگران کرده است. در این مدل، بر رفتار گذشته‌ی بزهکار تمرکز کرده و او را لایق سزادهی می‌دانند. این مدل تلافی جویانه، انتقام جویانه و مقابله به مثل است که از اندیشه‌های فلاسفه آلمانی بویژه کانت و هگل برگرفته شده است. کانت بر مفهوم عدالت تأکید زیادی دارد و معتقد است که بزهکار باید به کیفر عمل خود برسد؛ حتی اگر این کیفر به سود جامعه نباشد (شیری، ۱۳۸۵: ۲۲۵). اما با توجه به ناکارآمد بودن عدالت سزادهنده انتقادهای زیادی بر آن وارد شده است، چرا که در این روش به مواردی همچون نقش جامعه و تأثیر آن در وقوع جرم و بزه دیدگان توجهی نمی‌شود و صرفاً به تبیین مفهوم جرم و سپس جزای آن توجه می‌گردد (شیری، ۱۳۸۵: ۲۲۵). لذا به دنبال

ناکارآمدی مجازات های کیفری و کیفی های سالب آزادی همچون افزایش جمعیت زندان ها، بالا بودن هزینه های زندان، افزایش میزان تراکم جرم، گسست میان بزهکاران و جامعه یک رویکرد جدیدی به نام عدالت ترمیمی مطرح گردید. عدالت ترمیمی و کانون بنیادی آن بر لایه های گوناگون اجتماع و به طور کلی جامعه بنیان نهاده شده است به طوری که به شکل گیری الگوی جدیدی از عدالت به نام عدالت اجتماع محور بر پایه نظریه ی شرمساری بازگرداننده مبتنی گردیده است. طبق این نظر، فرد قانون شکن با فهم نادرست بودن کار خود شرمسار می شود ولی برای بازگشتن به گروه همنا (جامعه - اجتماع) همچنان اجازه دارد (بریث ویت، ۱۳۸۵: ۵۲۵)؛ البته در صورتی که توافق طرفین از قبل حادث شده باشد (Bergseth and Boufard, ۲۰۰۷: ۴۳۳-۴۳۴). در این صورت است که می توان از گسست اجتماعی جلوگیری کرد (Ward and Longalnd, ۲۰۰۹: ۲۰۵).

از آنجائیکه اجرای عدالت کیفری سستی و قهرآمیز سبب فرار فرد از جامعه و در نتیجه نبودن پذیرش اجتماعی وی می شود، لذا در عدالت ترمیمی همواره تلاش می شود تا از طریق وادار نمودن بزهکار به عذرخواهی از بزه دیده، قبول مسؤلیت خسارت وارد آمده و جبران آن چه به صورت مستقیم از طریق پرداخت غرامت و چه به صورت غیر مستقیم در قالب انجام کارهای عام المنفعه یا خدمات اجتماعی مشکلات بوجود آمده به فرد و جامعه جبران شود. ارزش های عدالت ترمیمی به شکل های مختلفی در فرهنگ های گوناگون اجرا می شوند. عدالت ترمیمی به عنوان یک نهضت اجتماعی بایستی از نظر فرهنگی چندگانه بوده باشد تا بتواند خود را با یک چندگانگی یا کثرت ارزشمند از راهبردهای در جستجوی واقعیت ها و حقایقی که آنها را جهان گستر می نماید، همساز گردند. به عبارت دیگر، نشست های ترمیمی و فرایندهای اجرایی آنها با توجه به فرهنگ های مختلف اشکال گوناگونی به خود می گیرند (بریث ویت، ۱۳۸۵: ۵۵۹). اما برای اجرای این فرایندها بایستی شرایط لازم همواره مهیا بوده باشد. در کشور ما ایران، جهت اجرای عدالت ترمیمی لایحه ها و قوانین مختلفی همچون لایحه ی مجازات های اجتماعی جایگزین زندان، آیین نامه ی اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ی ۱۵ لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه های اطفال و نوجوانان درباره ی میانجی گری و... به تصویب رسیده است. (یکرنگی و ایرانمنش، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۸). می توان گفت که شاید عمده هدف آنها از وضع چنین قوانینی، بازپذیری اجتماعی مجرم، جلوگیری از وقوع مجدد جرم و محروم نشدن بزهکاران از حقوق اجتماعی خویش می



باشد. این حقوق در میان اسناد بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده است (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۲).

با توجه به آنچه اشاره شد، می‌توان ملاحظه کرد که عدالت ترمیمی از ابعاد مختلف اقتصادی، روانشناختی و اجتماعی قابل بررسی می‌باشد. در بعد اقتصادی، همواره بر اعمال جرائم نقدی و تاثیر گذاری آن در مقایسه با سایر مصادیق عدالت ترمیمی همچون خدمات اجتماعی، حبس در منزل و... تاکید می‌شود. در تحقیق روانشناختی به تاثیر گذاری فرایند مذکور بر روی بزه دیدگان و ایجاد حس بخشش در آن‌ها اشاره دارد.

در رویکرد حقوقی همگی صاحب‌نظران بر نقش فعال بزه‌کاران، بزه دیدگان و جامعه محلی در ترمیم خسارت وارد آمده تاکید دارند. آنها بر این باورند که در عدالت ترمیمی علاوه بر ترمیم گسست ایجاد شده بین سهامداران، تلاش می‌شود که بزه‌کار را نسبت به خسارت وارد آمده مسؤولیت پذیر بکنند. در این روش همچنین بر نقش دولت به عنوان یک حامی در بازپذیری اجتماعی بزه‌کاران و ایجاد حس امنیت در آنها تاکید می‌شود.

در مورد دیدگاه جامعه‌شناسان در این زمینه می‌توان گفت که آنها بیشتر برگذار از فرایند کیفری سزادهنده به عدالت ترمیمی تاکید دارند. اعمال این فرایند خود بستگی به میزان تکامل جامعه، وجود نهادهای مدنی، نظام اخلاقی انعطاف پذیر و نوع حکومت‌ها دارد. این جامعه‌شناسان در بررسی‌های خود بیشتر به پیامدهای منفی نظام کیفری سنتی و حبس بزه دیدگان توجه دارند. بنابراین پاسخ سوال اساسی مطرح شده در مقاله حاضر این است که اگر جوانب اقتصادی و فرهنگی قضیه رعایت گردد، می‌توان با بستر سازی فرهنگی متناسب، تعاملی اجتماعی بین بزه‌کار و بزه دیده متناسب با نوع جرم (عمدتاً جرم‌های سبک) برقرار کرد که تبعات آن می‌تواند، ضمن جبران خسارت وارده بر بزه دیده، احیای حقوق اجتماعی بزه‌کار و کاهش تنش‌های احتمالی بین بزه‌کاران و بزه‌دیدگان را در جامعه در پی داشته باشد. حسن کار در این است که در این صورت می‌توان از گسست‌های اجتماعی و خانوادگی در جامعه کاست و امنیت اجتماعی - قضایی پایداری را در جامعه فراهم ساخت؛ البته اگر نتایج تحقیقات تجربی در میدان اجتماعی آنهم در جامعه خودمان - ایران - محتویات موارد یاد شده را تایید کرده باشند؛ چرا که هر جامعه‌ای ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی دارد، فلذا زمانی می‌توان در خصوص اعمال

عدالت ترمیمی به جای عدالت کیفری با قاطعیت صحبت کرد که تحقیقات میدانی بوده در عمل نیز با تحلیل های نظری همسو باشد.

## منابع

- ۱- آرون، ر. (۱۳۶۳) مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم.
- ۲- بریت ویت، ج. (۱۳۸۵) عدالت ترمیمی، مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، صص ۵۷۰-۵۲۱.
- ۳- پیکار، ز. کار عام المنفعه، تجربه فرانسه در زمینه یکی از تدابیر جایگزین زندان، مهرداد رایجیان اصلی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، صص ۴۲-۳۵.
- ۴- جلالی پور، ح و محمدی، ج. (۱۳۸۷) نظریه های متأخر جامعه شناسی، تهران، نشر نی.
- ۵- حاجی تبار فیروز جانی، ح. (۱۳۸۷) جایگاه جایگزین های حبس در نظام عدالت کیفری ایران (حال و آینده)، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و دوم، شماره ۶۴، صص ۸۸-۶۷.
- ۶- رایت، م و مارشال، ت. (۱۳۸۳) عدالت ترمیمی ارتقای بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری (مجموعه مقالات)، امیر سماواتی پیروز، تهران، انتشارات خلیلیان.
- ۷- رینزر، ج. (۱۳۸۵) نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن نالایی، تهران، انتشارات علمی.
- ۸- سیدمن، ا. (۱۳۸۶) کشاکش آراء در جامعه شناسی، ترجمه ه جلیلی، تهران، نشر نی.
- ۹- شیری، ع. (۱۳۸۵) نمونه های عدالت کیفری؛ عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۷۴، صص ۲۴۵-۲۱۳.
- ۱۰- فروزش، ر. (۱۳۸۶) جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۱۱- فوکو، م. (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه تولد زندان، نیکو سرخوش وافشین جهان دیده، تهران، نشر نی.
- ۱۲- گیدنز، آ. (۱۳۸۶) جامعه شناسی، حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- ۱۳- نجفی ایرندآبادی، ع. (۱۳۸۷) از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله پژوهشها، صص ۳۸-۳.
- ۱۴- نیازپور، ا. (۱۳۸۷) مجازاتهای اجتماعی جایگزین زندان، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و دوم، شماره ۶۴، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- ۱۵- یکرنگی، م و ایرامنش، م. (۱۳۸۷) کیفرهای اجتماع محور: از نظریه تا عمل، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و دوم، شماره ۶۴، صص ۱۱۲-۸۹.

- ۱۶ - Bergseth, J.Kathleen & Boufard, A.Jeffrey (۲۰۰۷), *The long term impact of restorative justice programming for juvenile offenders*, journal of criminal justice, ۳۵, pp. ۴۳۳-۴۵۱.
- ۱۷ - Kua, Shih-ka et al (۲۰۱۰), *an empirical assessment of the process of restorative justice*, Journal of criminal justice, ۳۸, pp. ۳۱۸-۳۲۸.
- ۱۸ - Lawson, L.Catherine & Katz, JoAnne (۲۰۰۴), *Restorative justice: an alternative approach to juvenile crime*, the Journal of Socio-Economics, ۳۳, pp. ۱۷۵-۱۸۸.
- ۱۹ - Ward, Tony & Langlands, L.Robyn (۲۰۰۸), *Restorative justice and the human rights of offenders: converges and divergences*, Aggression and violent behavior, ۱۳, pp. ۳۵۵-۳۷۲.
- ۲۰ - Ward, Tony & Langlands, L.Robyn (۲۰۰۹), *Repairing the rupture: restorative justice and the rehabilitation of offenders*, ۱۴, pp. ۲۰۵-۲۱۴.
- ۲۱ - Witvelt, V.O. Charlotte, Et al (۲۰۰۸), *Retributive justice, restorative justice, and forgiveness: An experimental psychological analysis*, Journal of Experimental Social Psychology, ۴۴, pp. ۱۰-۲۵.